

منی کم گرام جوان رشیدم و هند ملاد سادات فرخ خندان علم و تقوا ان و سید محمد صادی قاضی طباطبائی دقت الله لخدمه الاسلام والمسلمین :-
 از آشنائی با شما از نزدیک بی خورسندم، اگر چه با پدر بزرگوار شما دین اعظام گرامتان در کتب خاصه های علم و دین و اجداد
 عالم قدس آن هستند ارادت ما سنی دیرین داشته ام، ولی با شما در محیط خود در نزدیک رفتن آشنایتم و خلاصه
 از اخلاقی و سجایای این خاندان در شما خود دار دیدم، این ایوانه موجب تذکار و هشتم ما می قضیت بر او مخلص
 می باشد و خاصا خانه خبر داده ام که بجز در این نفس اگر از رشیدی امیدوارم چنین نباشد زیرا بدون دانش و تقوی در
 این نفس و ارباب شما جوانان ملک و دولت تندی می لازم می آید و نیز از رشیدی این نفس بفرموده می شود و محظوظ
 می گمانم و با بگریه و حزن حرفه آن را بر یک کینه و کینه بوظیفه حقیقی در دین خود نشان می دهید.

به حال لا شریح در نزدیکی مخلص را خوانده ام چه بگویم و اگر آن که پیش از سال است بزندان رندان بین اعلی افتاده ام
 بر سر استیجابی اگر گذر شده از برابر چشم میگذرد استیجابی در هم که تا یک درشن در خرد لذت دالم آن در هم آستینه
 و تجزیه بخل آن آسان نیست، ولی بر آنها اتون بیشتر عمر را گذرانم ام و ما ستانه مرکب نزدیک منوم جزای
 گذاردند و بی نماز و ایام محلولیت که در محظوظ آن ^{حکم} تهران بر آن است، اذان تحریفی تحولها در نهاد چشم بدارم
 مردم ستمزده، این نامها با هم کار خاص خود را خبر چشم میگذرد: محضیه - اجداد، رضای سواد لایه، سید حسن
 میمان، حوکی ^{و اهل بیت} با مرحوم پدرم چون بزرگترین فرزند گوارا و دینش بر پیش بودم در این مجالس دین و اخلاقیات سیاسی علم
 مدجال و عبادتین بر قسم و در گوشه ای نشستم و میتوان آن روش میدادم و در کبرها در حقین می شد ام، مرحوم پدرم جو اسلام حاج
 میداد و این طاعتی که ملی بر از ایاان کوی پر نور داشت، در آغاز تحولات شهر روز در حرکت و تلاش بودگان بود
 ملاد متحد کند و جو سبیل بی دین دستار جو کوی را بر کرد.

در همین اوان بودی علم و دینت تم که چیزی بود بر سر یکی مرحوم آیه الله حاج آقا سید محمد باقر استغاثه، چه چیز بی دین
 نداشتیم مددکس دعوت بود، قریب بی ^{مجلس} تا بعد از وفات مرحوم پدر و آیه الله حاج آقا سید محمد باقر استغاثه
 در شان پدرم تهران آدم، حظریه اطلاق و ایان جوانان را تهدید میکرد از نزدیک دیدم، و جان او را در چشم بر آن
 با حولی کلام و قرآن برگردم، مجالس بحث و تفسیری در خانه ها و دور از چشم ما مودین استیضاد تا همین روز، مواجه با ^{تفتیش}
 حلالا در راه نظر و ^{تفتیش} آنها یعنی از همین شغلی که ما موم عوام الناس میباشند دنیای مخالف و دلداری کردار دارند
 پس از آنکه دیدم که بندها کینه نند این اجناس و کینه یافت، دامن های اهلانی تا سبب گردید، پس از این اجناس
 در پستیانی از همین محبت ها بر روی زرد عمل، بچند محضت از روی تا سبب گردید، محضت در ^{تفتیش} که سبب است را

هر دو سبب دیدم و از هر جا میرودند و طیفه دین خود را چشم که عکاسی تمام، در این تحولات و شب و فرازها - از سال ۱۳۱۱
 که میران بر چشم خودین بار بزندان افتادم - تا آخرین همین است که در خدمت شما در کبر و در شان چشم
 این اجالی از گذشته زندگی مخلص شما، اگر خصوصیات و تاریخ و جزایات این ^{تفتیش} مجاهد ^{تفتیش} در آن که با منم ^{تفتیش} یاد دارم
 با تیر استم بلورم مجالس نیست، شرح این جوانان دین خون ^{تفتیش} این ^{تفتیش} کلبه دار تا وقت دیگر
 خود می توانم اگر رضای «پرومرفی» همین است که کافی نیست، ذکر خصوصیات اخلاقی و صفات روحی است، دیدن تعارف
 بدانید که لا خود بیش از آنچه شما میاید خبر ندارم، در چون خود بین و خود را این برده است، شاید شما نیز از من سخن آگاه
 باشدید در بیشتر از هر حد و حد من چشم، تو بیشتر از غیر من بیشتر

حفظ الله دیننا و دین آبائنا و اولادنا و المسلمین - اللهم صل علی محمد و آل محمد
 زندان قصر - سید محمد طابقت